

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در ایراد بر استادشان، مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند که: ما نمی‌توانیم مطلق ترکیب بین مبادی را، ترکیب انضمامی بدانیم. مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند که: ترکیب بین مبادی، یک ترکیب انضمامی است و بنابراین قائل به جواز اجتماع امر و نهی می‌شویم، اما مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده‌اند که: در این مبادی، باید بین مبادی متاصله و بین مبادی‌ای که عنوان انتزاعی دارند، فرق گذاریم و در بعضی از موارد قائل به جواز اجتماع امر و نهی، در بعضی از موارد قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شویم.

نتیجه‌ای که مرحوم آقای خوئی (ره) در این قسمت از فرمایششان گرفته‌اند این است که: نظریه مرحوم آخوند (ره) را که، به صورت مطلق قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شده‌اند، نمی‌پذیریم.

مرحوم آخوند (ره) فرموده‌اند: جواز اجتماع امر و نهی مبتنی بر این است که، تعدد عنوان موجب تعدد معنوی باشد و چون چنین چیزی نیست و امکان ندارد، پس باید بگوییم: اجتماع امر و نهی در مورد واحد محال است.

مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده‌اند: این فرمایش مرحوم آخوند (ره) را به نحو مطلق نمی‌توانیم بپذیریم و هکذا این فرمایش استادمان مرحوم نائینی (ره) را که فرموده‌اند: به نحو مطلق قائل به جواز اجتماع امر و نهی می‌شویم، نمی‌توانیم بپذیریم.

ضابطه کلی در اجتماع امر و نهی در کلام آقای خوئی (ره)

اساساً تعبیر می‌کنند به اینکه، در این بحث اجتماع امر و نهی نمی‌توانیم یک ضابطه کلی برای جواز، یا امتناع ارائه دهیم، بلکه باید آن مجمع، یعنی مجمع العنوانین را، در هر موردی ملاحظه کنیم؛ اگر مجمع در موردی، وجوداً و ماهیتاً متعدد بود، می‌گوییم: به اعتبار یک وجود، امر تعلق پیدا کرده و مأمور به است و به اعتبار وجود دیگر، نهی تعلق پیدا کرده و منهیّ عنه است. اگر در موردی مجمع، که مجمع برای دو عنوان است، وجوداً و ماهیتاً یکی هست، ولو دو مبدا در این مجمع اجتماع پیدا کرده باشند، باید بگوییم: اجتماع امر و نهی محال است.

مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده‌اند که: استاد ما مرحوم نائینی (ره) بعد از اینکه فرموده: در جایی که مبادی، متعلق امر و نهی هست، اجتماع امر و نهی جایز است، گفته: بدون هیچ تردیدی این امثله‌ای را که دیروز بیان کردیم، یعنی وضو در مکان غصبی، وضو با آب غصبی، شرب آب غصبی، از محل نزاع در باب اجتماع امر و نهی خارج است.

خوب از نائینی (ره) سوال می‌کنیم: چرا شرب آب غصبی از محل نزاع خارج است؟ شرب خودش یک مبدء‌ای است و غصب هم

يك مبدا ديگر، شما هم كه در باب مبدي گفته‌ايد: داخل در باب نزاع است و مبدي مشتقات را در محل نزاع داخل مي‌دانيد.

فرموده‌اند كه: چون نائيني (ره) گفته: در اينجا وجوداً و ماهيتاً، يك وجود و ماهيت است، شرب آب غصبي، يا اكل مال غصبي، اينها وجوداً و ماهيتاً يكي هست. لذا ايشان اين موارد را از محل نزاع خارج کرده‌اند. اين مواردی كه مجمع، وجوداً و ماهيتاً يكي هست، اين يك وجود، يا بايد متعلق براي امر و يا متعلق براي نهي قرار گيرد. حتي روي مذهب اشاعره هم كه تكليف به محال را جايز مي‌دانند، جايي كه يك وجود واحد، مجمع براي دو عنوان است، يا بايد مامور به باشد يا منهي عنه. چون اگر هم مامور به باشد و هم منهي عنه، خود تكليف محال است و استهاله دارد.

لذا نائيني (ره) اين مواردی را كه مجمع، وجوداً و ماهيتاً واحد است، مثل مثالهايي كه ديروز، موارد متعدّدش را بيان كرديم، شرب آب غصبي، وضوي با آب غصبي، گفته از محل نزاع در باب اجتماع خارج است.

مرحوم آقاي خوئي (ره) فرموده‌اند كه: اينها هم داخل در محل نزاع هست، هر جا، هر وجودي، داراي دو عنوان شد، اين داخل در محل نزاع است. اينجا اين عملي كه انجام مي‌دهيم، كه هم شرب است و هم غصب، داخل نزاع هست. اما چون مجمع يك وجود واحد بيشتر نيست، بايد قائل به امتناع شويم.

اما در مواردی كه مجمع العنواين وجوداً و ماهيتاً واحد شد، نگوئيم: اين از محل نزاع در باب اجتماع خارج است، بلكه بگوئيم داخل است، اما در اين مورد، بايد قائل به امتناع شويم، امتناعي هم كه شديم، سراغ مسئله و قواعد باب تعارض مي‌رويم.

لذا در هر موردی، بايد مجمع را تحليل كنيم، اگر مجمع وجوداً و ماهيتاً، دو عنوان و وجود است، جوازي مي‌شويم و اگر مجمع وجوداً و ماهيتاً، يك وجود است، امتناعي مي‌شويم. بنابراين يك ضابطه كلي نمي‌توانيم ارائه دهيم و در هر موردی، بايد آن مجمع را ملاحظه كنيم.

ابطه بحث دركلام مرحوم آخوند و نائيني(قد

ض

س سرهما)

مرحوم آخوند(ره) ضابطه داده، فرموده‌اند: تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمي‌شود، پس به طور كلي امتناعي مي‌شويم.

مرحوم نائيني(ره) هم فرموده: تعدد عنوان در باب عناوين اشتقاقيه، موجب تعدد معنون نمي‌شود، اما در باب مبدي، موجب تعدد معنون مي‌شود. به يك اصطلاح ديگر، تعدد عنوان در جايي كه تركيب اتحادي هست، موجب تعدد معنون نمي‌شود، اما در جايي كه تركيب انضمامي است، موجب تعدد معنون مي‌شود.

به يك عبارت سوم تعدد عنوان در جايي كه حيثيت و جهت، عنوان تعليلي دارد، جهت تعليليه يعني عنوان علت را دارد و علت يك امري است كه خارج از ذات آن شيء است، اينجا تعدد موجب تعدد معنون نمي‌شود. اما در جايي كه جهت، جهت تقبيدي است، تعدد موجب تعدد معنون مي‌شود، چون جهت تقبيدي داخل در ذات شيء است.

و فرق جهت تعليلي و تقبيدي را با عبارتهاي مختلف بيان کرده‌اند و ما هم عرض كرديم. يك تعبير خيلي روشنش همين است كه، جهت تعليلي يك امر خارج از ذات است، مثلاً عالم، كه زيد، به جهت علم عنوان عالم برش صدق مي‌كند، اما اين علم جهت تعليليه است، براي اينكه خارج از ذات زيد و مبين با آن هست و داخل در ذات او نيست و يك چيز ديگري است. اما در جهات

تقییدی مثل نطق، که ناطقیت یک حیثیت تقییدی برای انسان و داخل در ذات است.

گاهی اوقات از حیثیت تقییده، تعبیر به جزء الموضوع هم می‌کنند. اما حیثیت تعلیلیه عنوان جزء الموضوع را ندارد. که تعبیر ساده‌ترش هم همین است که بگوییم: حیثیت تعلیلیه داخل در موضوع نیست، اما حیثیت تقییده داخل در موضوع است.

نائینی(ره) به مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: تعدد عنوان در جایی که حیثیت تعلیلیه است، موجب تعدد معنون نمی‌شود و در جایی که حیثیت تقییده است، موجب تعدد معنون است، آنوقت فرموده‌اند: در عناوین اشتقاقیه، حیثیت تعلیلیه است، اما در مبادی، حیثیت تقییده است.

بالاخره نائینی(ره) هم یک ضابطه کلی را ارائه داده‌اند که: هر جا حیثیت تقییدی شد، هر جا عنوان مبدء را پیدا کرد، چون مبادی از مقولات مختلفه‌اند و با یکدیگر متباینند، پس اجتماع امر و نهی جایز می‌شود، که اساساً طبق بیان مرحوم نائینی(ره)، اصلاً غیر از اجتماع امر و نهی، راهی وجود ندارد.

وقتی در باب مبادی، حیثیت تقییده است و هر جا دو مبدء بود، دو وجود است، چون مبادی قابل حمل بر یکدیگر نیستند و بینشان تباین وجود دارد. لذا هر جا یک مبدء داریم، یک وجود است، دو مبدء داریم، دو وجود می‌شود، سه مبدء داریم، سه وجود می‌شود. لذا فرموده‌اند: اصلاً قول به جواز اجتماع امر و نهی یک امر بدیهی است.

اشکال آقای خوئی(ره) بر نائینی(ره)

مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده‌اند که: باز هم شما کلی نگویید، نمی‌توانیم بگوییم: هر جا دو مبدء بود، در آنجا اجتماع امر و نهی جایز است، بلکه این مواردش مختلف است. ممکن است یک جا دو مبدء و وجود باشد و یک جا دو مبدء و یک وجود واحد باشد، لذا ایشان گفته‌اند: نمی‌توانیم ضابطه دهیم و باید در هر موردی مجمع را ملاحظه کنیم.

اگر جایی دو مبدء و وجود بود، اجتماع امر و نهی جایز است. اگر مثلاً در باب صلاه و غصب، اگر دو مبدء بود و یک وجود، مثل همین شرب آب غصبی، که دو مبدء است، یکی شرب و دیگری غصب، اما یک وجود واحد است، لذا در اینجا باید بگوییم: اجتماع امر و نهی ممتنع است و نتیجه گرفته‌اند که: این که مرحوم نائینی(ره) این امثله را، شرب آب غصبی، وضوی با آب غصبی و از محل نزاع خارج کرده‌اند، درست نیست و اینها هم داخل در محل نزاع هست. نهایتاً اینکه قائل به امتناع می‌شویم.

ایشان فرموده‌اند که: اینجا دو مبدء است، اما مجمع وجود واحد دارد، اگر سوال کنیم که در هر موردی از کجا بفهمیم این وجود واحد است یا متعدد؟ یک راهش وجدان است که بالوجدان می‌بینیم، یک وجود بیشتر نیست. راه دومش هم که از خود کلمات ایشان بر می‌آید، این است که اگر این مبدء دوم را از همان مطابق مبدء اول انتزاع کنیم، بگوییم: مثلاً مبدء اول شرب است، که عنوان ذاتی دارد، شرب یک مطابقی دارد، یعنی در عالم خارج به همین عمل نوشیدن شرب می‌گویند. اگر غصب را از همین مطابق شرب انتزاع کردیم، معنایش این می‌شود که، این شرب و این غصب، با اینکه دو مبدء هستند، اما مطابقشان یک چیز است، که وجوداً و ماهیئاً واحد است.

اما اگر آن مبدء دیگر را از غیر از آن مطابق انتزاع کردیم، کشف از این می‌کند که، ولو صورتاً می‌گوییم: وجود واحد است، اما واقعاً در اینجا دو وجود است.

ما قبل از تعطیلات بحث این را که آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود یا نه؟ مطرح کرده‌بودیم، این کلام نائینی و مرحوم آقای خوئی(قدس سرهما) را باید آنجا هم ضمیمه بفرمایید.

مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده‌اند که: نمی‌توانیم بگوییم: تعدد عنوان، مطلقاً اقتضای تعدد معنون دارد و نمی‌توانیم هم بگوییم: اقتضای وحدت معنون دارد، باید در هر موردی مجمع را ملاحظه کنیم.

اشکال استاد محترم بر مرحوم نائینی و خوئی (قدس سرهما)

یک اشکال مهمی که هم بر مرحوم نائینی (ره) و هم بر مرحوم آقای خوئی (ره) وارد است این است که، اگر محل نزاع را طوری درست کردیم که گفتیم: دو وجود است، مثلاً آمدیم گفتیم: ترکیب، ترکیب انضمامی است و ترکیب انضمامی، معنایش این است که این مرکب و مجمع، دو وجود است که به اعتبار یک وجود مأمور به و به اعتبار وجود دیگر منهی عنه است.

اگر این باشد، که اصلاً دیگر جایی برای نزاع ندارد و نیازی نبود که بزرگان نزاع کنند، هر جا دو وجود باشد، یک وجودش، متعلق امر و وجود دیگر، متعلق برای نهی قرار گیرد.

این دو بزرگوار در این مطلب مشترکند که، هر جا مجمع العنوانین دو وجود بود، اجتماع امر و نهی جایز است و هر جا مجمع العنوانین واقعاً، وجوداً و ماهیتاً یک وجود بود، اجتماع امر و نهی جایز نیست و باید قائل به امتناع شویم.

در حالی که به نظر می‌رسد، اصلاً محل نزاع در این موارد نیست، محل نزاع در باب اجتماع امر و نهی این است که، اگر یک چیزی داریم که، واقعاً و ظاهراً، وجود واحد است و می‌دانیم و به دست هر کسی هم دهیم، می‌گوید: یک وجود است، واقعاً و ظاهراً، صورتاً و باطناً یک وجود واحد است، اما این وجود واحد، دارای دو جهت است، که می‌خواهیم ببینیم، در همین وجود واحد، که دارای دو جهت است، آیا تعدد جهت، سبب می‌شود که به اعتبار یک جهت، امر و به اعتبار جهت دیگر، نهی به آن تعلق پیدا کند.

اساساً محل نزاع در باب اجتماع امر و نهی این است، و الا بگوییم: اجتماع امر و نهی، یعنی یک نگاه اجمالی، این تعبیر را من عرض می‌کنم، یک نگاه اجمالی که انسان به کلام آخوند و نائینی (قدس سرهما) می‌کند، می‌گوید: اصلاً این نزاع اینجا لفظی است.

آخوند (ره) فرموده: ما امتناعی هستیم، برای این که اینجا دو وجود نیست، یک وجود است و نائینی (ره) فرموده: ما جوازی هستیم، برای این که واقعاً دو وجود است. خوب آخوند (ره) هم قبول دارد که، اگر واقعاً دو وجود باشد، باید قائل به جواز شویم، یعنی یک چیزی مثل ضرورت به شرط محمول است.

اگر واقعاً دو وجود باشد و این مجمع واقعاً دو وجود است، خوب همه قائل به جواز می‌شوند، اصلاً کسی را داریم که بگوید: ولو اینکه دو وجود هم باشد، باز اجتماع امر و نهی جایز نیست. اساساً اگر دو وجود شد، دیگر اجتماع معنا ندارد. مثل این است که بگوییم: خمر یک وجود است، میته هم یک وجود، نماز هم یک وجود، اینها همه وجودات متعدد هستند و هر وجودی یک امر یا نهی دارد.

این که بگوییم: هر جا واقعاً دو وجود شد، به اعتبار یکی امر و به اعتبار دیگری نهی به آن تعلق می‌گیرد، به نظر می‌رسد، اصلاً در نزاع نیست. نزاع در باب اجتماع امر و نهی در جایی است که، ظاهراً و واقعاً یک وجود داریم، اما این وجود، دارای دو عنوان و جهت است، می‌خواهیم ببینیم که، آیا به اعتبار هر کدام از این جهات، شارع و مولا می‌تواند یکی را مأمور به و دیگری را منهی عنه قرار دهد یا نه؟ آنچه از بحث در اجتماع امر و نهی، که در کلمات اکثر اصولیین هست، چنین چیزی است.

این که ترکیب اتحادی و انضمامی درست کنیم و در ترکیب انضمامی بگوییم: دو وجود است، به نظر می‌رسد که، با آنچه که محل نزاع هست، یک مقداری فاصله دارد. لذا این یک اشکال مشترک الورد است، که هم به مرحوم نائینی هم به مرحوم آقای خوئی (قدس سرهما) وارد است.

حالا این بحث تکمیلی دارد، که من تکمیلش را ان شاء الله فردا عرض می‌کنم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين